

تحلیل ساختار و عناصر روایی در داستان‌های کوتاه گلی ترقی: بررسی تکنیک‌های داستان‌نویسی و ساختارهای نوین

فاطمه دانش شاره‌شاهی^{۱*}

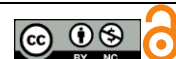
۱. گروه ادبیات محض، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Nznftmdanesh@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی ساختار روایی و نوآوری‌های تکنیکی در داستان‌های کوتاه گلی ترقی می‌پردازد که با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته‌ی داستان‌نویسی و ترکیب آن‌ها با عناصر ادبیات سنتی ایران، موفق به خلق سبک روایی منحصر به فردی شده است. در این پژوهش، با استفاده از رویکردی تحلیلی و توصیفی، عناصر اصلی داستان‌های ترقی شامل شخصیت‌پردازی، فضا و مکان، سبک زبانی، و ساختار زمانی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که ترقی با بهره‌گیری از روایت‌های غیرخطی، جریان سیال ذهن و زاویه‌دیدهای متنوع، توانسته است تجربه‌ای پویا و چندلایه از روایت را برای خوانندگان فراهم کند که به آن‌ها امکان می‌دهد به عمق روانی و اجتماعی شخصیت‌ها نزدیک‌تر شوند. همچنین، تأثیرات ادبیات مدرن غربی بر تکنیک‌های روایی ترقی قابل مشاهده است؛ او با الهام از شیوه‌های روایت‌پردازی مدرن و تلفیق آن‌ها با مضامین بومی و فرهنگی ایرانی، به خلق داستان‌هایی پرداخته که هم نشان‌دهنده‌ی تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر هستند و هم از نظر ساختاری پیچیدگی‌های خاصی دارند. مقاله به بررسی ارزش و تأثیر نوآوری‌های ترقی بر ادبیات معاصر فارسی پرداخته و نشان داده است که این ویژگی‌ها نه تنها به غنای هنری آثار او افزوده است، بلکه مسیرهای جدیدی برای نویسندگان ایرانی فراهم کرده است. در پایان، به محدودیت‌های آثار ترقی و پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده در زمینه تحلیل آثار نویسندگان مدرن ایرانی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: گلی ترقی، داستان کوتاه، روایت غیرخطی، جریان سیال ذهن، شخصیت‌پردازی، ادبیات مدرن، ادبیات معاصر ایران، تکنیک‌های نوین.



شیوه استناددهی: دانش شاره‌شاهی، فاطمه. (۱۴۰۲). تحلیل ساختار و عناصر روایی در داستان‌های کوتاه گلی ترقی: بررسی تکنیک‌های داستان‌نویسی و ساختارهای نوین. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱(۲)، ۷۱-۸۶.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ آبان ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۱ آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۶ دی ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۱ دی ۱۴۰۲

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of Structure and Narrative Elements in the Short Stories of Goli Taraghi: Examining Narrative Techniques and Modern Structures

Fatemeh Danesh Share Shahi¹

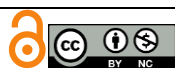
1. Department of Pure Literature, University of Guilan, Rasht, Iran

*Corresponding Author's Email: Nznftmdanesh@gmail.com

Abstract

This article examines the narrative structure and innovative techniques in Goli Taraghi's short stories, highlighting her unique style that combines advanced storytelling techniques with elements of traditional Iranian literature. Using an analytical and descriptive approach, this study explores the main elements in Taraghi's works, including characterization, setting, linguistic style, and temporal structure. The findings indicate that through non-linear narratives, stream of consciousness, and diverse points of view, Taraghi creates a dynamic, multi-layered experience that enables readers to engage more deeply with the psychological and social complexities of her characters. Additionally, the influence of modern Western literature on Taraghi's narrative techniques is evident; she draws inspiration from modern narrative approaches, blending them with Iranian cultural themes to produce stories that reflect both contemporary social and cultural changes in Iran and exhibit unique structural complexities. This article also assesses the significance and impact of Taraghi's innovations on contemporary Persian literature, demonstrating that her work not only enhances the artistic richness of Persian storytelling but also opens new avenues for Iranian writers. Finally, the study addresses some limitations in Taraghi's works and offers suggestions for future research on modern Iranian writers.

Keywords: *Goli Taraghi, short stories, non-linear narrative, stream of consciousness, characterization, modern literature, contemporary Iranian literature, innovative techniques*



How to cite: Danesh Share Shahi, F. (2023). An Analysis of Structure and Narrative Elements in the Short Stories of Goli Taraghi: Examining Narrative Techniques and Modern Structures. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 1(2), 71-86.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 October 2023

Revise Date: 12 December 2023

Accept Date: 27 December 2023

Publish Date: 01 January 2024

مقدمه

گلی ترقی از جمله نویسندگان برجسته‌ی ادبیات معاصر ایران است که به واسطه‌ی داستان‌های کوتاه و تأثیرگذار خود جایگاه ویژه‌ای در حوزه داستان‌نویسی فارسی به خود اختصاص داده است. آثار او با ترکیبی از نوآوری‌های سبکی و شیوه‌های مدرن روایت‌پردازی، ادبیات داستانی ایران را وارد مرحله‌ای جدید کرده و برای مخاطبان و منتقدان به‌عنوان نمونه‌هایی از داستان‌های کوتاه با تکنیک‌های پیشرفته شناخته شده است. ترقی در خلق داستان‌های کوتاه خود از شیوه‌های روایی منحصر به فردی استفاده می‌کند که توجه تحلیل‌گران را به ساختارهای روایی، شخصیت‌پردازی، و زاویه دید در آثار او جلب کرده است. همچنین، او با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیچیده‌ای چون جریان سیال ذهن و تغییرات زمان و مکان، به داستان‌های خود عمق و تنوع خاصی می‌بخشد. شفیع کدکنی (۱۳۷۵) به این نکته اشاره می‌کند که نویسندگان ایرانی در سال‌های اخیر با بهره‌گیری از سبک‌های جدید و روش‌های روایی نوین، مرزهای داستان‌نویسی فارسی را گسترش داده‌اند و گلی ترقی یکی از نمونه‌های بارز این جریان نوگرایی است (۱). همچنین، پاینده (۱۳۹۷) تأکید می‌کند که ترقی با استفاده از تکنیک‌های نوین داستان‌نویسی، به طریقی در پیوند با سنت ادبی ایران و الهام از ادبیات غربی، شیوه‌ای منحصر به فرد را در داستان‌های کوتاه خود ایجاد کرده است (۲).

با توجه به جایگاه ترقی در ادبیات معاصر، بررسی ساختار و عناصر روایی در داستان‌های کوتاه او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ساختار روایی به عنوان چارچوب اساسی داستان‌پردازی، به گونه‌ای طراحی شده که روایت از دل شخصیت‌ها و فضای داستانی شکل بگیرد. به‌زعم براهنی (۱۳۹۳) ساختار روایی نقش کلیدی در پیشبرد داستان و فهم عمق معانی آن ایفا می‌کند. بنابراین، تحلیل این ساختارها می‌تواند دریچه‌ای به سوی فهم بهتر تکنیک‌های

پیشرفته‌ای که ترقی در خلق آثار خود به‌کار برده است بگشاید (۴). در واقع، بررسی دقیق عناصر روایی مانند زمان‌بندی، زاویه دید، و شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه ترقی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا علاوه بر شناسایی تکنیک‌های نوین، به درک عمیق‌تری از پیام‌ها و معانی درونی داستان‌های او دست یابد. زرین‌کوب (۱۳۷۹) نیز در این باره معتقد است که ساختار روایی در آثار نویسندگان برجسته‌ی ایرانی، به‌ویژه در آثار نویسندگانی چون گلی ترقی، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که برای فهم عمیق‌تر نیازمند تحلیل دقیق و جامع می‌باشد (۵).

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل ساختار و عناصر روایی در داستان‌های کوتاه گلی ترقی است تا به‌وسیله‌ی آن، تکنیک‌های داستان‌نویسی و ساختارهای نوین به‌کار رفته در آثار او مورد بررسی قرار گیرد. مسئله‌ی پژوهش از آنجا نشأت می‌گیرد که تکنیک‌های نوین و سبک خاص ترقی، علاوه بر داشتن جذابیت روایی، تأثیراتی بر ادبیات داستانی معاصر ایران گذاشته که می‌تواند الگوهای تازه‌ای برای نسل جدید نویسندگان فراهم کند. بر این اساس، سوالات پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شود: چه ویژگی‌هایی در ساختار روایی داستان‌های کوتاه گلی ترقی وجود دارد که آثار او را از دیگر نویسندگان هم‌عصرش متمایز می‌کند؟ تکنیک‌های داستان‌نویسی ترقی چگونه در خلق شخصیت‌ها و بازنمایی روایت به‌کار رفته است و چگونه بر فضای داستان‌ها تأثیر گذاشته است؟ آیا عناصر روایی به‌کار رفته در داستان‌های او از نوعی تازگی و نوآوری برخوردارند که بتوانند جریان‌های نوین روایت‌پردازی در ادبیات فارسی را نشان دهند؟

روش‌شناسی

این پژوهش، از نوع کیفی است و از منابع کتابخانه‌ای و مستندات علمی به‌عنوان منابع اصلی استفاده می‌کند. شیوه‌ی کار به این صورت است که ابتدا داستان‌های کوتاه ترقی به‌عنوان جامعه آماری مورد مطالعه انتخاب می‌شوند و سپس با بهره‌گیری از مبانی نظری

مربوط به نظریات روایی و سبک‌شناسی ادبی، به بررسی این آثار پرداخته می‌شود. این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا عناصر ساختاری و روایی هر داستان را با دقت تحلیل و بررسی کند و ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک را با توجه به سبک خاص نویسنده تفسیر نماید.

در این پژوهش، برای انتخاب آثار مورد بررسی از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. داستان‌های کوتاه گلی ترقی که به جهت تنوع در ساختار و نوع روایت برجسته هستند و قابلیت تحلیل ساختاری و روایی را دارا می‌باشند، به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. از آنجا که هدف اصلی پژوهش، تحلیل ساختارهای روایی و عناصر داستانی این آثار است، گزینش داستان‌ها بر مبنای قابلیت‌های آن‌ها در بازنمایی الگوهای روایتی و تکنیک‌های نویسندگی انجام شده است. این روش امکان تمرکز بر داستان‌هایی را فراهم می‌آورد که بیشترین اطلاعات را درباره روش‌های نوین داستان‌نویسی و ساختارهای جدید روایت در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند.

برای تحلیل داده‌ها، ابتدا داستان‌های منتخب به صورت دقیق و خط‌به‌خط مورد مطالعه قرار گرفته و از نظر ساختار و عناصر روایی به دسته‌بندی‌های مختلف تقسیم می‌شوند. در این راستا، از نظریات روایت‌شناسان معاصر به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده است و هر داستان بر اساس معیارهای ساختاری همچون زمان‌بندی، زاویه دید، توالی وقایع و استفاده از تکنیک‌های خاص در روایت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این چارچوب نظری کمک می‌کند تا جنبه‌های متنوع و نوآورانه در داستان‌های ترقی آشکار شود و سبک و شیوه‌های وی در بستر ادبیات معاصر ایران بهتر فهمیده شود.

در نهایت، با بررسی عناصر داستانی مانند شخصیت‌پردازی، فضای داستان، و توصیفات محیطی، تحلیل عمیقی از نحوه‌ی به‌کارگیری این عناصر در پیشبرد روایت به دست آمده و تکنیک‌های

نویسندگی خاص ترقی در ایجاد داستان‌های کوتاه تحلیلی و توصیفی نمایان می‌شود. این رویکرد کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا از دل داستان‌ها به کشف و استنتاج قواعد و ساختارهای بنیادین برسد و به مطالعه‌ای جامع و مستدل از نوآوری‌های روایی در آثار ترقی دست یابد.

مرور ادبیات پژوهش

تحلیل ساختارهای روایی و تکنیک‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر، به‌ویژه در آثار نویسندگانی چون گلی ترقی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه نقد ادبی مطرح شده است. نظریه‌های متعددی درباره‌ی شیوه‌های روایت و ساختار داستانی از سوی منتقدان و پژوهشگران ادبی مطرح شده که هدف اصلی آن‌ها تبیین چگونگی تأثیرگذاری این تکنیک‌ها بر خوانش و درک مخاطب از متن است. در میان این نظریه‌ها، دیدگاه‌های رولان بارت (۱۹۷۷) و ژرار ژنت (۱۹۸۳) به دلیل تمرکز آن‌ها بر لایه‌های روایی و ساختارهای پیچیده، نقش مهمی در تحلیل داستان‌های مدرن ایفا می‌کنند. بارت، در آثار خود بر مفاهیم چندلایه و نشانه‌شناسی متن تأکید دارد و معتقد است که داستان از مجموعه‌ای از نشانه‌ها تشکیل شده که هر یک می‌تواند مفاهیم گوناگونی را بازتاب دهد. به باور او، ساختار داستان‌ها به گونه‌ای طراحی شده که معانی مختلفی در طول زمان و با توجه به تجربه‌های فردی و اجتماعی خواننده قابل برداشت است. این دیدگاه، در تفسیر داستان‌های ترقی به کار می‌آید؛ زیرا او از تکنیک‌هایی استفاده می‌کند که امکان خوانش‌های مختلف و چندلایه را فراهم می‌کند (2، 3).

از سوی دیگر، ژنت (۱۹۸۳) با تمرکز بر مفاهیم زمان و زاویه دید، ابعاد مختلف روایت را تجزیه و تحلیل کرده و به دنبال تبیین شیوه‌هایی است که در آن‌ها ترتیب و توالی وقایع می‌تواند به خلق اثرگذاری روایی منجر شود. به‌کارگیری چنین تکنیک‌هایی در آثار ترقی، به ویژه در داستان‌های کوتاه، امکان درک بهتر تغییرات زمانی و موقعیت‌های روایی پیچیده را فراهم می‌سازد. دیدگاه‌های ژنت

درباره‌ی روایت غیرخطی و شیوه‌های استفاده از زاویه دید، به تحلیل عمیق‌تری از ساختار روایی داستان‌های ترقی کمک می‌کند و این امر را تسهیل می‌کند که درک کنیم چگونه نویسنده با دستکاری زمان و ترتیب وقایع، خواننده را به تجربه‌ای تازه از روایت دعوت می‌کند. در این راستا، دیدگاه‌های ریچاردسون (۲۰۰۶) درباره‌ی روایت‌های غیرطبیعی و شیوه‌های پیچیده روایتی نیز به‌ویژه در بررسی نوآوری‌های سبکی ترقی کاربرد دارد. ریچاردسون معتقد است که روایت‌های غیرخطی و استفاده از تکنیک‌های جریان سیال ذهن می‌تواند به تعمیق روایت و بیان ابعاد پیچیده‌ی شخصیت‌ها کمک کند (۶).

مفاهیم کلیدی در داستان‌نویسی نوین، شامل عواملی چون زاویه دید، زمان و مکان روایت، و ترتیب و توالی وقایع، در تحلیل ساختارهای روایی آثار ترقی نقشی حیاتی دارند. براهنی (۱۳۷۸) در بررسی‌های خود از داستان‌های معاصر فارسی به این نکته اشاره کرده است که بهره‌گیری از زاویه دیدهای متنوع و زمان‌های روایتی مختلف می‌تواند به خلق تجربه‌ای چندلایه و عمیق برای خواننده منجر شود. او معتقد است که نویسندگان با استفاده از این تکنیک‌ها، توانسته‌اند به بیان احساسات و افکار شخصیت‌ها در بستری پیچیده و غیرمستقیم بپردازند (۷). به‌طور خاص، گلی ترقی از این شیوه‌ها برای خلق شخصیت‌های چندبعدی و تأثیرگذار بهره می‌برد. این موضوع توسط پاینده (۱۳۹۷) نیز مورد تأکید قرار گرفته و وی اذعان دارد که ترکیب این مفاهیم در داستان‌های ترقی، به اثرگذاری بیشتر داستان و ایجاد ارتباط احساسی میان خواننده و شخصیت‌های داستان منجر شده است (۳).

در داستان‌نویسی نوین، مفاهیمی همچون جریان سیال ذهن و داستان‌های غیرخطی به‌عنوان تکنیک‌هایی جدید در روایت‌پردازی معرفی شده‌اند که به نویسندگان امکان می‌دهند تا وقایع و رویدادها را به شیوه‌ای نامتعارف و خلاقانه بیان کنند. جیمسون (۱۹۸۱) در تحلیل‌های خود از داستان‌های مدرن به این نکته اشاره می‌کند که

استفاده از روایت‌های غیرخطی و جریان سیال ذهن به نویسندگان امکان می‌دهد تا از چارچوب‌های مرسوم و قراردادی روایت عبور کنند و به لایه‌های عمیق‌تر معنایی دست یابند (۸). این تکنیک‌ها به گلی ترقی نیز اجازه داده است که داستان‌هایش را به‌صورتی متفاوت و غیرسنتی روایت کند و به ابعاد درونی و پیچیده شخصیت‌ها بپردازد. میرعابدینی (۱۳۸۸) در بررسی آثار ترقی بر این باور است که او توانسته با استفاده از این شیوه‌های روایتی، مخاطب را به تجربه‌ای متفاوت از داستان دعوت کند و او را به تفکر در باب موضوعات پیچیده و چندبعدی سوق دهد (۹).

ادبیات مدرن غربی، به‌ویژه در اوایل قرن بیستم، تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری سبک و ساختار داستان‌نویسی ترقی گذاشته است. نویسندگانی چون ویرجینیا وولف و جیمز جویس، با بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن در روایت‌پردازی، راه را برای نوآوری‌های سبکی باز کرده‌اند که در آثار ترقی نیز قابل مشاهده است. شفیع کدکنی (۱۳۷۵) بر این باور است که نویسندگان ایرانی در پی بهره‌گیری از سبک‌های جدید غربی توانسته‌اند به خلق آثاری بپردازند که از نظر ساختاری و روایتی با گذشته متفاوت است. به‌طور مثال، تکنیک‌های جریان سیال ذهن و زاویه دید متغیر، که در آثار ترقی به‌کار رفته‌اند، از نمونه‌های بارز تأثیر ادبیات مدرن غربی بر سبک او به شمار می‌روند (۱۰). پاینده (۱۳۹۷) نیز به تأثیرپذیری ترقی از ادبیات مدرن غربی اشاره کرده و معتقد است که این نویسنده با تلفیق این تکنیک‌ها با عناصر ادبیات فارسی، توانسته اثری بدیع و متفاوت خلق کند که هم مورد توجه مخاطبان ایرانی و هم در جامعه بین‌المللی قرار گیرد (۳).

علاوه بر تأثیرات غربی، ادبیات ایرانی نیز نقشی مهم در شکل‌گیری سبک و ساختار داستان‌نویسی گلی ترقی داشته است. میرعابدینی (۱۳۸۸) معتقد است که ترقی با الهام از ساختارهای روایتی سنتی، مانند روایت‌های شفاهی و ادبیات کلاسیک فارسی، توانسته به‌نوعی پیوند میان سنت و مدرنیته دست یابد و با ایجاد ترکیبی از

تحلیل ساختار روایی در داستان‌های کوتاه ترقی

تحلیل ساختار روایی در داستان‌های کوتاه گلی ترقی مستلزم بررسی دقیق نحوه‌ی چینش روایت، زمان‌بندی، دیدگاه راوی، و ترتیب وقایع است که همگی به شکل‌گیری روایت‌های منحصر به فرد او کمک می‌کنند. ترقی با مهارت از تکنیک‌های پیشرفته روایی بهره می‌گیرد تا داستان‌هایی پیچیده و چندلایه خلق کند که برای مخاطب تجربه‌ای عمیق و ماندگار را به همراه دارند. زمان‌بندی در روایت‌های او نه تنها به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد داستان، بلکه به عنوان ابزاری برای تبیین پیچیدگی‌های شخصیتی و درونیات قهرمانان به کار می‌رود. از سوی دیگر، به‌کارگیری دیدگاه‌های مختلف روایتی و تکنیک‌هایی نظیر جریان سیال ذهن، به روایت‌پردازی او عمق و تنوع می‌بخشد. شفیعی کدکنی (۱۳۷۵) به اهمیت بهره‌گیری از زمان‌بندی‌های پیچیده و دیدگاه‌های متنوع در ادبیات داستانی معاصر اشاره کرده و اذعان دارد که استفاده از این تکنیک‌ها به نویسندگان امکان می‌دهد که علاوه بر بازنمایی واقعیت، مخاطب را به تجربه‌ای متفاوت و چندلایه از روایت دعوت کنند. در همین راستا، داستان‌های ترقی نمونه‌هایی برجسته از این سبک روایتی پیچیده و زمان‌بندی‌های غیرمرسوم را ارائه می‌دهند (۱۰).

یکی از ویژگی‌های ساختاری برجسته در داستان‌های کوتاه ترقی، استفاده از زمان‌بندی غیرخطی است. این روش به او امکان می‌دهد که از شیوه‌های سنتی روایت که بر تقدم و تأخر زمانی استوارند فراتر رفته و ساختاری باز و منعطف ایجاد کند که در آن ترتیب زمانی دستخوش تغییرات قرار می‌گیرد. ژنت (۱۹۸۳) بر این باور است که تغییرات در زمان‌بندی و استفاده از شیوه‌های روایت غیرخطی می‌تواند بر تأثیرگذاری روایت افزوده و تجربه‌ای پیچیده و پویا را به مخاطب منتقل کند. داستان‌های ترقی نیز به طرز مؤثری از این تکنیک بهره می‌برند؛ چرا که او با جابه‌جایی میان گذشته و حال، به بررسی ابعاد درونی شخصیت‌ها و تجزیه و تحلیل

این دو، به خلق داستان‌های متفاوت و چندبعدی پردازد. این پیوند، در خلق شخصیت‌ها و فضاها و داستان‌هایی که به زندگی روزمره و فرهنگ ایرانی می‌پردازد، به وضوح دیده می‌شود (۹). علاوه بر این، یاحقی (۱۳۸۸) بر این باور است که آثار ترقی از عناصر فرهنگ ایرانی بهره می‌برند و او با ترکیب این عناصر با تکنیک‌های مدرن، به خلق داستان‌هایی دست می‌زند که برای مخاطب ایرانی قابل درک و جذاب است. این ادغام عناصر سنتی و مدرن در داستان‌های ترقی، به گونه‌ای است که به خواننده اجازه می‌دهد تا از طریق روایت‌های مدرن، ارتباط خود را با فرهنگ و تاریخ خود حفظ کند و به بازاندیشی درباره آن پردازد (۱۱).

در مجموع، می‌توان گفت که نظریه‌های مختلف در باب ساختارهای روایی و تکنیک‌های داستان‌نویسی، به‌ویژه دیدگاه‌های بارت و ژنت، در تحلیل آثار ترقی کاربرد فراوانی دارند. براهنی (۱۳۷۸) و پاینده (۱۳۹۷) نیز با تکیه بر این نظریات، بر اهمیت ساختارهای پیچیده و چندلایه در داستان‌های ترقی تأکید کرده و این امر را عاملی مؤثر در جذب مخاطب و ایجاد تأثیرگذاری داستان‌ها می‌دانند. از سوی دیگر، بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی داستان‌نویسی نوین و تأثیرات ادبیات مدرن غربی و ایرانی، به ترقی این امکان را داده است که در خلق داستان‌هایی متفاوت و تأثیرگذار موفق باشد و به‌عنوان یکی از چهره‌های پیشرو در ادبیات معاصر ایران شناخته شود (۳، ۷). براهنی (۱۳۷۸) و شمیسا (۱۳۸۳) به این نکته اشاره دارند که نوآوری‌های سبکی و روایتی ترقی، الگویی برای نسل جدید نویسندگان فارسی‌زبان است و می‌تواند به گسترش و توسعه ادبیات داستانی معاصر ایران کمک کند. در نهایت، تحلیل سبک و ساختار روایتی داستان‌های گلی ترقی، به ما این امکان را می‌دهد که دریابیم چگونه این نویسنده با بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید و ادغام آن‌ها با عناصر سنتی، توانسته است داستان‌هایی چندبعدی و پیچیده خلق کند که همچنان جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر فارسی دارند (۷، ۱۲).

تجربه‌های آن‌ها می‌پردازد. براهنی (۱۳۷۸) به همین نکته اشاره کرده و معتقد است که بهره‌گیری از زمان‌های غیرخطی در روایت می‌تواند لایه‌های جدیدی از معنا و مفهوم به داستان‌ها اضافه کند. این تکنیک به ترقی اجازه می‌دهد که زندگی شخصیت‌ها را نه به عنوان سلسله‌ای از رویدادهای خطی، بلکه به صورت تجربه‌ای چندبعدی و پیچیده بازنمایی کند که به‌مرور در برابر خواننده آشکار می‌شود (۷).

دیدگاه‌های مختلف راوی و تکنیک‌های روایتی به‌کار رفته در داستان‌های ترقی نیز به غنای روایی آثار او می‌افزایند. ترقی در برخی داستان‌ها از زاویه دید اول شخص استفاده می‌کند که به او این امکان را می‌دهد تا به‌طور عمیق‌تری در دنیای درونی شخصیت‌ها فرو رود. این دیدگاه به مخاطب اجازه می‌دهد که افکار، احساسات، و درونیات شخصیت‌ها را از نزدیک تجربه کند و ارتباطی نزدیک‌تر با آن‌ها برقرار نماید. در مقابل، برخی از داستان‌های او از زاویه دید سوم شخص روایت می‌شوند که با حفظ فاصله‌ای نسبی از شخصیت‌ها، به تحلیل و توصیف دقیق‌تری از شرایط و وقایع می‌پردازند. پاینده (۱۳۹۷) در تحلیل زاویه دیده‌های روایی در آثار ترقی به این نکته اشاره دارد که نویسنده با بهره‌گیری از این تکنیک‌ها به خواننده این فرصت را می‌دهد که روایت را از دیدگاه‌های مختلف تجربه کند. این رویکرد به خواننده اجازه می‌دهد که با زاویه‌های گوناگون به داستان نزدیک شود و در نهایت به درک عمیق‌تری از مضمون‌ها و مفاهیم داستان دست یابد (۳).

یکی دیگر از تکنیک‌های مهم که ترقی در داستان‌هایش به کار می‌گیرد، جریان سیال ذهن است. جریان سیال ذهن، که از آثار نویسندگانی چون ویرجینیا وولف و جیمز جویس به‌خوبی شناخته شده، به نویسنده امکان می‌دهد که افکار و احساسات شخصیت‌ها را به شکلی پیاپی و غیرمرسوم به تصویر بکشد و خواننده را به درون ذهن شخصیت‌ها بکشاند. میرعابدینی (۱۳۸۸) به این نکته

اشاره می‌کند که ترقی با استفاده از این تکنیک توانسته به ابعاد پیچیده و روانی شخصیت‌های داستانی خود دست یابد و آن‌ها را به گونه‌ای بازنمایی کند که برای خواننده جذاب و در عین حال گیرا باشد. جریان سیال ذهن در داستان‌های ترقی، به خواننده این امکان را می‌دهد که فرایندهای فکری و احساسی شخصیت‌ها را به صورتی بی‌واسطه و مستقیم تجربه کند و با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کند (۹). در این راستا، صفوی (۱۳۸۸) نیز به اهمیت این تکنیک در داستان‌های ترقی پرداخته و اذعان دارد که این شیوه به نویسنده امکان می‌دهد که زمان را به گونه‌ای در هم شکند و به مخاطب تجربه‌ای پویا و روان از روایت ارائه دهد (۱۳).

علاوه بر زاویه دید و جریان سیال ذهن، ترتیب وقایع و استفاده از فلاش‌بک‌ها نیز نقش مهمی در ساختار داستان‌های ترقی ایفا می‌کنند. به‌کارگیری فلاش‌بک به ترقی اجازه می‌دهد که بین گذشته و حال حرکت کند و به خواننده بخش‌هایی از زندگی شخصیت‌ها و تجربه‌های آن‌ها را نشان دهد که به‌صورت غیرمستقیم به عمق‌بخشی به شخصیت‌ها و موضوعات داستان کمک می‌کند. شمیسا (۱۳۸۳) معتقد است که فلاش‌بک نه تنها به روایت پیچیدگی بیشتری می‌بخشد، بلکه به نویسنده این امکان را می‌دهد که به افشای لایه‌های پنهان از شخصیت‌ها و رابطه‌های آن‌ها بپردازد. در داستان‌های ترقی، فلاش‌بک‌ها به نحوی طراحی شده‌اند که همچون قطعات یک پازل، به‌مرور و به تدریج، تصویری کامل‌تر از شخصیت‌ها و داستان‌ها را در ذهن مخاطب به وجود آورند (۱۲).

تأثیر فلاش‌بک بر ساختار داستان‌های ترقی از آن جهت مهم است که به نویسنده امکان می‌دهد که به زمان و ترتیب خطی وقایع متکی نباشد و از طریق بازگشت به گذشته، تجربه‌های پیچیده‌ی شخصیت‌ها را بازنمایی کند. به باور کثیری از منتقدان از جمله پاینده (۱۳۹۷)، این تکنیک‌ها به داستان‌های ترقی انعطاف و پویایی خاصی می‌بخشند و به او امکان می‌دهند که روایت‌هایی چندوجهی

و پیچیده خلق کند. در نهایت، این رویکردها به داستان‌های ترقی، ساختاری نو و پویا می‌بخشد که با شیوه‌های سنتی روایت تفاوت دارد و مخاطب را به تجربه‌ای نوین از خوانش داستان دعوت می‌کند (3).

در تحلیل نهایی می‌توان گفت که ساختار روایی در داستان‌های ترقی به نحوی است که او از طریق تکنیک‌های مدرن و تغییرات در زمان‌بندی و زاویه دید، به خواننده امکان می‌دهد که از دیدگاه‌های مختلف و در سطوح مختلف به روایت نزدیک شود. این تکنیک‌ها به او اجازه می‌دهند که در خلق داستان‌هایی چندبعدی و چندلایه موفق باشد و تجربه‌ای متفاوت از خوانش داستان برای مخاطب فراهم کند. براهنی (۱۳۷۸) و شمیسا (۱۳۸۳) به این نکته اشاره دارند که این تکنیک‌ها به ترقی امکان می‌دهند که داستان‌های خود را به گونه‌ای بازآفرینی کند که در کنار جذابیت‌های ظاهری، از عمق و پیچیدگی خاصی برخوردار باشند و همچنان برای مخاطبان مختلف جذاب و معنادار باقی بمانند. در نهایت، می‌توان گفت که ساختار روایی و تکنیک‌های مورد استفاده در داستان‌های کوتاه ترقی به او این امکان را داده‌اند که داستان‌هایی با مضامین و معانی چندوجهی خلق کند که هم از نظر هنری و هم از نظر ادبی دارای ارزش‌های بسیاری باشند و نقش مهمی در پیشبرد ادبیات معاصر ایران ایفا کنند (7, 12).

تحلیل عناصر داستانی

در تحلیل عناصر داستانی داستان‌های کوتاه گلی ترقی، سه عنصر کلیدی شامل شخصیت‌پردازی، توصیف فضا و مکان، و سبک زبانی برجسته به نظر می‌رسد که هر یک از آن‌ها نقش مهمی در عمق‌بخشی و تقویت روایت ایفا می‌کند. گلی ترقی در داستان‌های خود با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته در شخصیت‌پردازی و بازنمایی فضاسازی‌های دقیق، موفق به ایجاد جهانی ادبی شده که شخصیت‌ها و فضاها را برای مخاطب به صورت زنده و قابل لمس درمی‌آیند. شخصیت‌ها در داستان‌های ترقی نه تنها حامل بار

روایی داستان‌ها هستند، بلکه به عنوان نمادها و بازتابی از واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر نقش مهمی در پیشبرد پیام‌های داستانی او دارند. براهنی (۱۳۷۸) در تحلیل شخصیت‌پردازی ترقی معتقد است که شخصیت‌های وی اغلب چندلایه و پیچیده هستند و از روان‌کاوی عمیق و هنرمندانه‌ای برخوردارند که به درک بهتر خواننده از شخصیت‌ها و موقعیت‌های آن‌ها کمک می‌کند. این نکته نشان‌دهنده اهمیت شخصیت‌پردازی در آثار ترقی است که با نگاهی جامع به شخصیت‌های خود، موفق به خلق شخصیت‌هایی فراتر از قالب‌های کلیشه‌ای شده و با بررسی دقیق جنبه‌های فردی و اجتماعی آن‌ها، روایت‌های چندلایه‌ای ایجاد کرده است (7).

در داستان‌های ترقی، شخصیت‌ها به عنوان پویاترین عناصر داستانی عمل می‌کنند و با عبور از قید و بندهای سنتی، به بازتابی از انسان ایرانی با تمام پیچیدگی‌ها و درگیری‌های درونی و اجتماعی‌اش تبدیل می‌شوند. شخصیت‌های او اغلب با پرسش‌ها و تردیدهایی درباره زندگی، هویت و نقش خود در جامعه مواجه هستند که این درگیری‌ها و تردیدها به پویایی روایت کمک می‌کنند. پاینده (۱۳۹۷) در بررسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های ترقی، به این نکته اشاره می‌کند که شخصیت‌های او نه تنها از نظر فکری و احساسی پیچیده‌اند، بلکه در عین حال، منعکس‌کننده دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر هستند. به عنوان مثال، ترقی در خلق شخصیت‌های زن، با دقت به جزئیات و استفاده از تکنیک‌های روایتی خاص، موفق به نشان دادن چالش‌ها و محدودیت‌های آن‌ها در جامعه سنتی ایرانی شده است. این شخصیت‌ها به واسطه‌ی حضور فعال و پویای خود در داستان، به عنوان نمادهایی از استقلال و تردیدهای فردی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند (3).

توصیف فضا و مکان در داستان‌های ترقی به شدت به عمق‌بخشی به روایت و تقویت احساسات و تجربیات شخصیت‌ها کمک می‌کند. فضا در داستان‌های او تنها پس‌زمینه‌ای برای رخدادها

نیست، بلکه به عنوان بخشی از روایت و به صورت عامل مؤثر در شکل گیری و بازتاب احساسات و حالات درونی شخصیت ها عمل می کند. شفیع کدکنی (۱۳۷۵) بر این باور است که فضاسازی در آثار ادبی می تواند به عنوان بازتابی از دنیای درونی شخصیت ها عمل کرده و تجربه ای کامل از روایت برای خواننده ایجاد کند. ترقی نیز با توصیف دقیق فضا و مکان های داستانی، به مخاطب این امکان را می دهد که احساس نزدیکی بیشتری به شخصیت ها و وضعیت آن ها پیدا کند. در برخی از داستان های او، فضا به گونه ای توصیف شده که به نظر می رسد گویی خود شخصیت جداگانه ای در داستان است که با دیگر عناصر داستانی در تعامل قرار دارد و به خلق احساساتی همچون تنهایی، نگرانی، و دلتنگی در مخاطب کمک می کند. این تکنیک ها به نویسنده امکان می دهند که از فضا و مکان برای تقویت عمق داستان و انتقال بهتر احساسات و افکار شخصیت ها استفاده کند (۱۰).

از جمله ویژگی های برجسته در داستان های ترقی، تنوع در سبک زبانی و استفاده از توصیفات، استعاره ها و تصاویر است که به او اجازه می دهد تا به صورت هنرمندانه ای ابعاد مختلف روایت را به تصویر بکشد و به تقویت عناصر روایی کمک کند. استفاده از زبان ساده و در عین حال پرمفهوم و استعاری، یکی از ویژگی های شاخص سبک ترقی است. زبان او به گونه ای است که هر واژه و توصیف از ارزش و عمق خاصی برخوردار است و در خدمت تقویت روایت و بازنمایی احساسات و تجربیات درونی شخصیت ها قرار می گیرد. براهنی (۱۳۷۸) در تحلیل های خود بر این باور است که نویسنده ای همچون ترقی با بهره گیری از زبان و به کارگیری استعاره های متنوع و تصاویر زنده، به داستان های خود جلوه ای خاص می بخشد که به خواننده این امکان را می دهد تا به درک عمیق تری از موضوعات و احساسات موجود در داستان برسد. به عنوان مثال، در توصیف حالات روحی و روانی شخصیت ها، ترقی از تصاویر ساده و در عین حال مؤثر استفاده

می کند که به تقویت عمق داستان و درک بهتر خواننده از احساسات شخصیت ها کمک می کند (۷).

در کنار توصیفات و تصاویر، استعاره ها نیز نقش برجسته ای در ساختار زبانی و روایی داستان های ترقی ایفا می کنند. استفاده از استعاره ها به او این امکان را می دهد که مفاهیم پیچیده و گاه ناملموس را به شکلی قابل درک و ملموس برای خواننده بازگو کند. صفوی (۱۳۸۸) معتقد است که نویسنده با بهره گیری از استعاره های زنده و کاربردی، به خواننده اجازه می دهد که به دنیای ذهنی و عاطفی شخصیت ها نزدیک شود و روایت را به گونه ای تجربه کند که گویی خود درگیر وقایع داستان است. در واقع، استعاره ها در داستان های ترقی نه تنها به عنوان ابزارهای زیبایی شناسی به کار می روند، بلکه به عنوان وسیله ای برای تقویت مضمون ها و پیام های درونی داستان عمل می کنند. این شیوه به ترقی اجازه می دهد که به جای استفاده از توصیفات مستقیم، مفاهیم را به صورت غیرمستقیم و در قالب تصاویر استعاری به خواننده منتقل کند، که این امر به خواننده اجازه می دهد که با مفاهیم داستان به شکلی عمیق تر و پویا تر درگیر شود (۱۳، ۱۴).

از سوی دیگر، استفاده از تصاویر زنده و نمادین نیز به ترقی امکان می دهد که ضمن تقویت عمق روایی، داستان هایش را به سطحی از فهم و درک عمیق تر برساند. او با به کارگیری نمادها و تصاویر ادبی، به تقویت بستر روایی داستان ها کمک کرده و پیام های پنهانی را به خواننده منتقل می کند. شمیسا (۱۳۸۳) به این نکته اشاره می کند که استفاده از نمادها و تصاویر ادبی می تواند به خواننده این امکان را بدهد که با لایه های زیرین و معانی پنهان روایت درگیر شود. ترقی نیز با به کارگیری نمادهایی که از زندگی روزمره و فرهنگ ایرانی برآمده اند، به خلق تصاویری می پردازد که علاوه بر زیبایی های هنری، به تقویت مضامین داستان ها و تبیین مفاهیم پیچیده ای همچون عشق، تنهایی، و هویت کمک می کنند (۱۲).

به طور کلی، می‌توان گفت که گلی ترقی با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیشرفته در شخصیت‌پردازی، فضاسازی، و سبک زبانی، موفق به خلق داستان‌هایی شده است که نه تنها از نظر محتوایی عمیق و چندلایه‌اند، بلکه از نظر هنری و زیبایی‌شناختی نیز ارزشمند و قابل توجه هستند. او با ایجاد شخصیت‌های پیچیده و چندبعدی، بازتاب‌دهنده تضادها و درگیری‌های انسانی است و با استفاده از فضا و مکان‌های داستانی به عنوان ابزاری برای انتقال حس و حال، به عمق‌بخشی به روایت‌های خود پرداخته است. همچنین، با به‌کارگیری زبانی استعاری و تصاویر زنده، توانسته است روایت‌هایی را خلق کند که به خواننده این امکان را می‌دهند تا به شکلی تازه و متفاوت با داستان‌ها ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را درک کند. این روش‌ها، به ترقی امکان داده است که داستان‌های کوتاه خود را به عنوان آثاری هنری و تأثیرگذار در ادبیات معاصر ایران مطرح کند و به تقویت جریان‌های نوین در داستان‌نویسی فارسی کمک کند.

نوآوری‌های تکنیکی و رویکردهای مدرن در آثار ترقی

آثار گلی ترقی نمونه‌ای برجسته از نوآوری در داستان‌نویسی فارسی به شمار می‌روند که با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیشرفته و سبک‌های متنوع روایی، به خلق داستان‌هایی با عمق و چندلایگی خاص پرداخته‌اند. نوآوری‌های تکنیکی ترقی به ویژه در به‌کارگیری ساختارهای غیرخطی، ترکیب زمان‌های مختلف و دیدگاه‌های متنوع روایتی و استفاده از جریان سیال ذهن، به او این امکان را داده است که داستان‌هایش را از قالب‌های سنتی فراتر برده و به تجربه‌های جدیدی در روایت‌پردازی برسد. این سبک نوآورانه در آثار ترقی به طرز قابل توجهی از ادبیات غربی تأثیر گرفته و او با الهام از شیوه‌های داستان‌نویسی مدرن غربی، به خلق سبک روایی منحصر به فرد خود پرداخته است که در آن، عناصر جدید روایتی با مفاهیم و عناصر سنتی ادبیات ایرانی تلفیق شده‌اند. براهنی (۱۳۷۸) به نقش تکنیک‌های پیشرو در آثار ترقی اشاره

می‌کند و معتقد است که او با استفاده از این شیوه‌ها توانسته است داستان‌هایی عمیق و چندلایه را خلق کند که نه تنها از نظر محتوایی غنی‌اند، بلکه از نظر ساختاری نیز بسیار نوآورانه و متفاوت با الگوهای سنتی هستند (۷).

یکی از تکنیک‌های نوآورانه ترقی استفاده از ساختارهای غیرخطی و شکستن توالی زمانی روایت است. او در بسیاری از داستان‌های خود از زمان به صورت انعطاف‌پذیر استفاده می‌کند و با جابه‌جایی میان زمان‌های مختلف، به بررسی ابعاد پیچیده شخصیت‌ها و تجزیه و تحلیل روانی و اجتماعی آن‌ها می‌پردازد. ژنت (۱۹۸۳) در تحلیل نظریه‌های روایی، این شیوه را رویکردی مدرن در روایت‌پردازی می‌داند که به نویسنده امکان می‌دهد تا روایت را از قید و بندهای زمانی سنتی آزاد کند و به کاوش در لایه‌های مختلف معنا و مفهوم بپردازد. ترقی با بهره‌گیری از این تکنیک، داستان‌هایی خلق کرده که در آن‌ها زمان به گونه‌ای جابه‌جا می‌شود که خواننده بتواند جنبه‌های مختلف شخصیت‌ها و تجربه‌هایشان را درک کند. این ویژگی، در داستان‌های او منجر به خلق روایت‌هایی چندوجهی و پیچیده می‌شود که از نظر زمانی پیوستگی ندارند و خواننده را در طول داستان از یک زمان به زمان دیگر منتقل می‌کنند تا بتواند ابعاد مختلف شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی را تجربه کند (۶، ۸، ۱۵).

تأثیرات ادبیات غربی بر تکنیک‌های داستان‌نویسی ترقی بسیار بارز است. او با الهام از آثار نویسندگانی چون ویرجینیا وولف و جیمز جویس و استفاده از تکنیک‌های مدرنی مانند جریان سیال ذهن، توانسته است به خلق شخصیت‌هایی بپردازد که احساسات و افکارشان به شکلی مستقیم و بی‌واسطه به تصویر کشیده می‌شود. میرعابدینی (۱۳۸۸) به این نکته اشاره می‌کند که استفاده از جریان سیال ذهن به ترقی این امکان را داده است که زندگی درونی و افکار پراکنده شخصیت‌ها را به صورت زنده و طبیعی نمایش دهد و به مخاطب اجازه دهد که به عمق روانی و احساسات شخصیت‌ها

نزدیک شود (9). استفاده از این تکنیک در آثار ترقی، که در ادبیات غربی از شاخص‌های مهم مدرنیسم به شمار می‌رود، به او این امکان را می‌دهد که فرایندهای فکری و احساسی شخصیت‌ها را بدون محدودیت‌های سنتی و ساختاری به تصویر بکشد و مخاطب را به تجربه‌ای نزدیک و ملموس از زندگی درونی آن‌ها دعوت کند (1, 5, 9).

تلفیق این تکنیک‌های مدرن با عناصر و مضامین ادبیات ایرانی از جمله نقاط قوت آثار ترقی به شمار می‌رود که به او این امکان را داده است که ضمن بهره‌گیری از روش‌های جدید، بافت و فرهنگ ایرانی را در داستان‌های خود حفظ کند. پاینده (۱۳۹۷) بر این باور است که ترقی با ترکیب این شیوه‌های مدرن با روایت‌ها و موضوعات بومی، موفق به خلق آثاری شده است که هم دارای جنبه‌های ادبی غربی هستند و هم هویت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند. به عنوان مثال، در داستان‌های ترقی مفاهیمی چون نوستالژی و دلتنگی برای وطن با سبک‌های روایتی جدید ترکیب شده و به خلق آثاری منجر شده که در آن‌ها هم حسرت از دست‌رفته‌ها و هم تجربه‌های مدرن فردی به تصویر کشیده شده‌اند. این تلفیق عناصر مدرن و سنتی به خواننده این امکان را می‌دهد که هم با تکنیک‌های مدرن آشنا شود و هم ارتباطی عمیق با مضامین و فرهنگ ایرانی در داستان‌ها برقرار کند (3).

دیدگاه‌های مختلف درباره ارزش و تأثیر این نوآوری‌ها بر ادبیات فارسی معاصر حاکی از آن است که ترقی توانسته با استفاده از تکنیک‌های مدرن، داستان‌نویسی فارسی را به سوی تجربه‌های جدید و نوآورانه‌ای هدایت کند. براهنی (۱۳۷۸) و شمیسا (۱۳۸۳) به این نکته اشاره دارند که نوآوری‌های تکنیکی در آثار ترقی، به نسل جدید نویسندگان فارسی این امکان را داده است که از مرزهای محدودکننده روایت سنتی فراتر روند و به خلق داستان‌هایی بپردازند که علاوه بر ارتباط با مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران، از ساختارهای مدرن و پیچیده روایی نیز برخوردار

باشند. این نوآوری‌ها به‌طور کلی، نه تنها ارزش ادبی آثار ترقی را افزایش داده است، بلکه به خلق جریان‌های جدیدی در ادبیات داستانی ایران منجر شده که تأثیراتی پایدار و عمیق بر نسل جدید نویسندگان گذاشته است (7, 12).

ترقی با نوآوری در تکنیک‌های روایی و به‌کارگیری شیوه‌های جدید توانسته است آثاری خلق کند که در آن‌ها شخصیت‌ها و روایت‌ها از نوعی پویایی و انعطاف خاص برخوردارند. پاینده (۱۳۹۷) معتقد است که ترقی با بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید و استفاده از عناصر مختلف در روایت، توانسته است تجربه‌ای نزدیک‌تر و در عین حال پیچیده‌تر از روایت را به خواننده ارائه دهد. این امر نشان‌دهنده‌ی قدرت و توانایی ترقی در استفاده از روش‌های روایتی است که ضمن جذابیت‌های هنری، محتوای غنی و چندلایه‌ای را به داستان‌هایش بخشیده است. این دیدگاه‌ها بر این نکته تأکید دارند که نوآوری‌های ترقی در تکنیک‌های داستانی، راهی نو برای روایت‌پردازی در ادبیات فارسی باز کرده است و به عنوان الگویی برای نویسندگان دیگر محسوب می‌شود که تمایل دارند به خلق داستان‌هایی با سبک‌ها و تکنیک‌های پیشرو بپردازند (3).

از سوی دیگر، استفاده از تکنیک‌های جدید و رویکردهای مدرن به ترقی این امکان را داده است که داستان‌هایش را نه فقط به عنوان داستان‌هایی هنری، بلکه به عنوان بازتابی از تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر نیز ارائه کند. این ویژگی‌ها به داستان‌های ترقی این توانایی را داده است که ضمن حفظ جذابیت‌های هنری و نوآوری‌های تکنیکی، به بیان مسائل پیچیده و چندبعدی اجتماعی و فرهنگی نیز بپردازند. یاحقی (۱۳۸۸) بر این باور است که نوآوری‌های تکنیکی ترقی به‌ویژه در زمینه ترکیب عناصر مدرن و سنتی و استفاده از روایت‌های غیرخطی، به مخاطب امکان می‌دهد که مسائل اجتماعی و فرهنگی را از زوایای جدیدی مشاهده کرده و تفسیری متفاوت از آن‌ها به دست آورد (11).

در مجموع، نوآوری‌های تکنیکی گلی ترقی در آثارش نه تنها به غنای ادبیات معاصر ایران افزوده است، بلکه راه را برای نویسندگانی باز کرده است که به دنبال سبک‌های جدید و روایت‌های متفاوت هستند. با استفاده از تکنیک‌های مدرن و ترکیب آن‌ها با عناصر ادبیات ایرانی، او توانسته است سبک منحصر به فردی را خلق کند که هم بیانگر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران است و هم از لحاظ ساختاری و زیبایی‌شناختی بسیار غنی و چندلایه است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش بر اساس تحلیل داستان‌های کوتاه گلی ترقی نشان می‌دهد که او به واسطه‌ی نوآوری در ساختار روایی، بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن و ترکیب آن‌ها با عناصر سنتی ادبیات فارسی توانسته است به خلق داستان‌هایی متفاوت و تاثیرگذار دست یابد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ترقی با استفاده از روایت‌های غیرخطی، جریان سیال ذهن، و زمان‌بندی‌های انعطاف‌پذیر، تجربه‌ای پویا و چندلایه از روایت را برای مخاطب ایجاد کرده است. به واسطه‌ی این تکنیک‌ها، خواننده می‌تواند با جنبه‌های مختلف شخصیت‌ها و تجربه‌های درونی آن‌ها مواجه شود و ارتباط عمیق‌تری با موقعیت‌های پیچیده و احساسات درونی آن‌ها برقرار کند.

از دیگر یافته‌های مهم این پژوهش، نقش بی‌بدیل شخصیت‌پردازی در داستان‌های ترقی است که به واسطه‌ی آن، او موفق به خلق شخصیت‌هایی چندبعدی و پیچیده شده که با برخورداری از عمق و لایه‌های معنایی متنوع، به انتقال پیام‌های داستانی کمک شایانی کرده‌اند. این امر نه تنها باعث شده که داستان‌های ترقی از نظر محتوایی غنی و گیرا باشند، بلکه به خواننده این امکان را می‌دهد که با دنیای ذهنی و درونی شخصیت‌ها به صورت مستقیم ارتباط برقرار کند. شخصیت‌های ترقی غالباً با مسائل اجتماعی و فرهنگی معاصر درگیر هستند و به این واسطه، نماینده‌ی نوعی پرسشگری

و تردید در برابر جامعه‌ی خود می‌شوند. این ویژگی در کنار بهره‌گیری از فضا و مکانی که تنها پس‌زمینه‌ی رویدادها نیست، بلکه به‌عنوان عنصری موثر در بیان احساسات و حالات درونی شخصیت‌ها به کار می‌رود، به داستان‌های ترقی عمق و تاثیرگذاری بیشتری بخشیده است.

با وجود نقاط قوت فراوان در آثار ترقی، این پژوهش به برخی از محدودیت‌های داستان‌های او نیز اشاره دارد. یکی از این محدودیت‌ها، وابستگی زیاد به تکنیک‌های مدرن روایتی است که گاهی اوقات به پیچیدگی بیش از حد در داستان منجر می‌شود. در برخی موارد، استفاده از روایت‌های غیرخطی و جریان سیال ذهن، ممکن است برای خوانندگان کم‌تجربه چالش‌برانگیز و دشوار باشد و از ارتباط آسان‌تر مخاطب با روایت جلوگیری کند.

در کنار محدودیت‌های تکنیکی، یکی دیگر از نکاتی که می‌توان در آثار ترقی مشاهده کرد، تمرکز بیشتر بر تحلیل و بازنمایی درونیات شخصیت‌ها به جای پرداختن به تعاملات گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی است. این تمرکز به رغم غنای روان‌شناختی داستان‌ها، ممکن است گاهی از تحلیل گسترده‌تر واقعیت‌های اجتماعی کاسته و باعث شود که مخاطب کمتر با بسترهای اجتماعی کلان‌تری که شخصیت‌ها در آن زندگی می‌کنند آشنا شود. با توجه به یافته‌های پژوهش و تأثیرات نوآورانه‌ای که آثار ترقی بر ادبیات داستانی ایران داشته است، پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی در این زمینه قابل طرح است. نخستین پیشنهاد، مطالعه‌ی تطبیقی آثار ترقی با دیگر نویسندگان مدرن ایرانی و حتی خارجی است که از تکنیک‌های مشابهی بهره گرفته‌اند. این رویکرد می‌تواند به شناخت بهتر تکنیک‌ها و تأثیرات متقابل میان نویسندگان ایرانی و غربی کمک کند و نشان دهد که چگونه ترقی توانسته است این شیوه‌های مدرن را با عناصر بومی و فرهنگی ایران تلفیق کند.

پیشنهاد دیگر برای تحقیقات آتی، بررسی بیشتر تأثیرات فرهنگی و اجتماعی داستان‌های ترقی در جامعه ایرانی است. با توجه به این

به طور کلی، این پژوهش نشان داد که داستان‌های کوتاه گلی ترقی به دلیل بهره‌گیری از تکنیک‌های نوآورانه و ساختارهای روایتی مدرن، دارای ارزش‌های ادبی و هنری بسیاری هستند که می‌توانند به عنوان الگوی نوینی در ادبیات داستانی فارسی به کار گرفته شوند. او با ترکیب عناصر مدرن و سنتی، موفق به خلق آثاری شده است که هم بیانگر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران است و هم از ساختارهای هنری مدرن بهره می‌برد. این ویژگی‌ها نه تنها به آثار ترقی جذابیت بخشیده، بلکه به ارتقای ادبیات داستانی ایران و پیشرفت نسل جدید نویسندگان کمک شایانی کرده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study investigates the unique narrative structure and innovative techniques employed by Goli Taraghi in her short stories, which highlight a fusion of modern Western literary techniques with traditional Iranian narrative elements. Taraghi's works, rich with complex characters, non-linear storytelling, and innovative use of narrative perspective, mark a distinct evolution in Persian storytelling. This investigation builds on a range of critical perspectives in Persian literature, examining how Taraghi leverages narrative strategies to depict the multi-dimensional psyche of her characters while preserving a strong connection to Iranian cultural heritage. The objective is to provide a thorough

که ترقی در آثار خود با مسائل انسانی و موضوعات هویتی و روانی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند، مطالعات بیشتر در این زمینه می‌تواند به شناخت دقیق‌تری از تأثیرات آثار او بر جامعه ایرانی منجر شود. به عنوان مثال، می‌توان به نقش داستان‌های ترقی در انعکاس تجربه‌های زنان و مسائل فرهنگی خاص جامعه ایرانی پرداخت و به تبیین این موضوع پرداخت که چگونه این داستان‌ها می‌توانند صدای زنانه‌ای را در ادبیات فارسی نمایان کنند و به بیان مسائل و چالش‌های خاص این گروه از جامعه بپردازند.

در نهایت، پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی واکنش‌های مخاطبان و خوانندگان مختلف به تکنیک‌ها و سبک روایی ترقی بپردازند. این موضوع به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که دریابند خوانندگان چگونه با ساختارهای پیچیده و نوآورانه داستان‌های او ارتباط برقرار می‌کنند و آیا این ساختارها برای گروه‌های مختلفی از خوانندگان (از نظر سن، تجربه خوانش و آشنایی با تکنیک‌های نوین) قابل درک و جذاب است یا خیر.

understanding of how her works blend narrative techniques such as non-linear structure and stream of consciousness with culturally specific themes, advancing both the depth and scope of Persian literature.

Taraghi's non-linear storytelling, a departure from conventional Persian narrative structures, aligns her with a broader trend in modern literature, where time manipulation serves as a critical tool to explore character psychology. This structure allows her to delve into complex character backstories, enriching their emotional and psychological portrayal (5, 9). Non-linearity in Taraghi's work often manifests in the form of fragmented memories or flashbacks, which help uncover hidden aspects of her characters and contribute to a

layered understanding of their emotional landscapes. This technique, noted for its prevalence in the works of modernist Western authors, resonates in Taraghi's stories, as seen in her portrayal of inner conflict, nostalgia, and the tension between past and present. By engaging with narrative complexity, Taraghi does not merely disrupt linearity for aesthetic value; instead, she leverages it as a profound storytelling mechanism that aligns with the emotional journeys of her characters, inviting readers to interact with her stories in a more personal, interpretative manner (4, 7).

The influence of Western modernism, particularly through the works of Virginia Woolf and James Joyce, is apparent in Taraghi's narrative approach, especially in her use of stream of consciousness. This technique, which enables her to reflect the psychological depth and nuanced mental landscapes of her characters, has been praised for its efficacy in Persian literature (9). Stream of consciousness allows readers direct access to the fragmented and often chaotic inner thoughts of characters, offering a vivid portrayal of their mental and emotional struggles (5, 9). Taraghi's application of this technique fosters a deeper connection between her characters and the audience by encouraging readers to share in the characters' lived experiences. Her ability to integrate these Western literary techniques with Iranian cultural references illustrates her skill in adapting modern methods within the

framework of Persian narrative tradition. The stream of consciousness in her work functions not just as a narrative style but as a medium that conveys the layered, often contradictory nature of her characters' identities.

Taraghi's works also reveal her dedication to authentic characterization, which serves as the cornerstone of her storytelling. Her characters, crafted with psychological depth and complexity, reflect the cultural and social realities of contemporary Iranian society. As Braheny (1999) points out, Taraghi's characters often embody the nuances of Iranian life, grappling with identity, societal expectations, and personal conflicts that resonate with readers on a cultural level. Her portrayal of female characters is particularly notable, as it challenges traditional gender norms and delves into the intricacies of female identity within a restrictive societal framework (7). This nuanced representation of Iranian women, as symbols of resilience and self-discovery, positions her stories as culturally relevant while simultaneously advancing Persian literature's engagement with gender issues. Taraghi's female characters, far from being passive, actively shape their narratives, confronting societal and internal conflicts that add layers to their personal development and impact the progression of the storyline (3).

Setting and atmosphere in Taraghi's stories are not merely backdrops but are vital in enhancing narrative depth. The spaces her characters inhabit—often both physical and emotional—serve as extensions of their

psyche, mirroring their emotional states and internal conflicts (10). The cultural elements within these settings amplify the themes of nostalgia and displacement, which permeate her work. Taraghi frequently uses imagery from Iranian landscapes, cities, and domestic environments to ground her narratives in a sense of place that is at once familiar to Iranian readers yet profoundly introspective (9). This approach connects the reader not only to the characters but also to the broader Iranian experience. Through a skillful blending of space and narrative, she builds a unique environment in which setting becomes as emotionally charged and significant as the characters themselves, deepening the reader's immersion and emotional response to her stories.

Despite the narrative strengths in Taraghi's work, this research acknowledges some limitations inherent in her storytelling approach. The complexity of her non-linear structure and the frequent shifts in perspective, while enriching for seasoned readers, can pose a challenge for those more accustomed to traditional, linear narratives (12). Taraghi's experimental techniques, though valuable for expanding the boundaries of Persian literature, sometimes result in stories that require an advanced level of literary interpretation, potentially alienating less experienced readers. Additionally, her intense focus on individual character psychology occasionally overshadows a broader social critique, limiting the scope of

her narratives to personal experiences rather than wider social commentary (7). Nonetheless, Taraghi's innovative approach is widely appreciated for its artistic merit and the opportunities it presents for Persian literature to engage with contemporary narrative forms. The significance of Taraghi's contributions to Persian literature extends beyond her individual works; she represents a transformative force that encourages new modes of storytelling within Iran's literary landscape. By incorporating Western techniques while grounding her narratives in Iranian cultural motifs, Taraghi's work serves as a bridge between traditional Persian literature and modern global literary practices. This article suggests that future studies could explore a comparative analysis of Taraghi's techniques with those of other Persian and Western authors who employ similar narrative methods (13, 14). Further research might also focus on how her work reflects the shifting cultural and social dynamics within Iranian society, particularly as they pertain to issues of identity, gender, and modernization.

References

1. Ashouri D. Literature and Literary Criticism: Agah Publishing; 2006.
2. Payandeh H. Iranian Short Story: Narratology and Literary Criticism: Niloufar Publishing; 2017.
3. Payandeh H. The Discourse of Story: Theory and Application of Discourse Analysis in Literary Criticism: Niloufar Publishing; 2018.
4. Braheny R. Storytelling: Now Publishing; 2014.
5. Zarrinkoub A. Literary Criticism: Entesharat Publishing Company; 2000.
6. Moaddesi A. Structuralist Criticism in Contemporary Persian Literature: Samt Publishing; 2011.

7. Braheny R. Gold in Copper: Literary Criticism and Theories: Negah Publishing; 1999.
8. Farzin A. Analysis of the Structure of Persian Short Stories: Morvarid Publishing; 2001.
9. Mirabedini H. A Hundred Years of Storytelling in Iran: Cheshmeh Publishing; 2009.
10. Shafiee Kadkani MR. The Music of Poetry: Agah Publishing; 1996.
11. Yahaghi MJ. The Short Story in Contemporary Iranian Literature: Sokhan Publishing; 2009.
12. Shamisa S. Stylistics: Ferdows Publishing; 2004.
13. Safavi K. From Text to Meaning: Markaz Publishing; 2009.
14. Safavi K. Structural Semantics: Hermes Publishing; 2015.
15. Saedi G. Story Criticism: Ofoq Publishing; 2007.